

بسم الله الرحمن الرحيم

اقتصاد اسلامی از منظر انقلاب اسلامی الگویی برای مدیریت اقتصادی انقلاب اسلامی

- ان شاء الله این برنامه هایی که آقای دکتر نعمتی مطرح فرمودند با توفیقات الهی جلو برود برای شما و به نتایج خوبی برسد و دست آوردهاتون در راستای اهداف جمهوری اسلامی ایران باشد و مقومات فکری الگو سازی برای این نظام باشد ان شاء الله. این برنامه، برنامه ای نیست در کنار سایر برنامه های شما. نمیتواند هم باشد. اساس تحصیلات شما، همه برنامه هاتون، حتی موقعی که دارید ریاضیات و آمار و کامپیوتر می خوانید، همه این ها برای اقتصاد اسلامی است همه اش برای این است که یک خدمتی به این نظام اسلامی مان بشود. حالا به طور مشخصه دوره ای هست برای این که جمع بندی بکنید، استنباطاتی بکنید، خوب است ولی در نظرتون باشد که تمام زندگی علمی شما، مطالعات شما، همه اش در همین راستا است.
- بحثی که میخواستیم انجام دهیم در مورد اقتصاد اسلامی، گفتند که از منظر انقلاب اسلامی باشد. من پیشنهاد کردم که عنوان تکمیل شد با اینکه بگوییم الگویی برای مدیریت اقتصادی نظام. مگر می شود اقتصاد اسلامی را از منظر دیگری هم مطالعه کرد. اگر بخواهیم ببینیم اقتصاد اسلامی از منظر انقلاب اسلامی چگونه تحلیل و آنالیز و بررسی می شود، باید قبلا این نکته در ذهنمان باشد که آیا از منظر دیگری هم می شود مطالعه کرد؟ و اگر می شود مختصات آن مطالعه چه خواهد بود؟ پاسخش این است که بله می شود.

دو رویکرد اصلی در بررسی مسائل اقتصاد اسلامی

- برای تبیین این مسئله و برای گذر از این موضوع دو رویکرد اصلی را عرض میکنم. یکی مطالعه عناوین و موضوعات مطروحه در اقتصاد اسلامی است با رویکرد جزء نگری در چهارچوب نظام سیاسی و فرهنگی حاکم. رویکرد دوم مطالعه مسائل اقتصاد اسلامی و مقولات اقتصاد اسلامی است از منظر کل نگری.

رویکرد جزءنگر

- قبلا نگرش ما و رویکرد ما جزء نگری بود در چهارچوب نظام سیاسی و فرهنگی حاکم، این بار کل نگری است و هماهنگ با نظام سیاسی و فرهنگی حاکم؛ یا به عبارت دقیق تر که منظور ما از هماهنگی یک پیوند مبنایی است با نظام سیاسی و فرهنگی حاکم. و فراموش نکنیم که همین قاعده برای نظام سیاسی است. همین الگوی مطالعاتی برای تحلیل نظام سیاسی اسلامی حاکم است و عین

همین را اینجا میشود مطرح کرد. در سایر زیر سیستم ها هم می توان مطرح کرد و آن فرهنگ اسلامی میشود، در واقع آن زمینه مناسب و بستر مناسب برای ایجاد این پیوند ها.

- برای اینکه مسئله بیشتر روشن بشود یک نگاهی بکنیم به آن منظر قبلی یعنی جزء نگری در چهارچوب نظام سیاسی و در بستر آن نظام فرهنگی که پیش فرض ما این است که یا این نظام سیاسی اسلامی نیست و طبعاً متأثر از فرهنگ اسلامی هم نخواهد بود مثل دوره قبل از انقلاب اسلامی یا آنچه که در کشورهای دیگر رایج است که مطالعات اقتصاد اسلامی دارند اما نظام سیاسی شان اسلامی نیست. یا بدون توجه به فرهنگ اسلامی دارند اقتصاد اسلامی را مطالعه می کنند. دوره های قبل از انقلاب اسلامی یا خیلی از کشورها که از دید من تقریباً همه کشورهاست. مطالعه اقتصاد اسلامی از این منظر چه مختصاتی خواهد داشت؟ در این دیدگاه جزء نگری بحث هایی که مطرح می شود، بحث های بسیار خوبی است، گسسته و بدون ارتباط با عملکرد کل نظام، بدون ارتباط با نظام سیاسی و بدون تاثیر پذیری از نظام فرهنگی اسلامی است مثلاً که حوزه گسترده ای از مطالعات را پوشش میدهد و طیف بزرگی از مطالعات را پوشش میدهد. در یک سر طیف مسائلی است مثل ISLM در اقتصاد کلان. حالا اسلامی اش چه میشود؟ رفتار یک مصرف کننده مسلمان چه تفاوتی با رفتار یک مصرف کننده غیر مسلمان دارد؟ این از اینجا شروع میشود. یا مثلاً یکمی جلوتر بیاییم: مالیات های اسلامی کدام ها هستند و چه تفاوت هایی با مالیات های غیر اسلامی دارند؟ یا حتی جلوتر برویم تاثیرش در رفتار اقتصادی و تاثیرگزاریش بر ساختارهای اقتصادی حتی در سطح کلان چیست؟ انفال چیست؟ و بحث هایی که هست حتی جلوتر میرویم آیا مثلاً مخازن نفتی را هم شامل میشود؟ جلوتر برویم ابعاد فقهی اش را بیشتر کنیم، تحلیل های فقهی را بیشتر کنیم و در نهایت بشود فقه کل اقتصاد. یعنی من یک طیفی را برای شما گفتم، از مطالعات ISLM اسلامی شروع کنید تا برسیم به فقه الاقتصاد. همه اینها از دید من در مقوله اول است یعنی جزء نگری است در چهارچوب نظام سیاسی حاکم و در چهارچوب نظام فرهنگی حاکم. این نظام میتواند اسلامی باشد یا میتواند نباشد. این ها همه در تقسیم بندی من میشوند تقسیم بندی اول.
- قبل از انقلاب اسلامی خیلی کتاب ها داشتیم ما در اقتصاد اسلامی از کتاب شهید صدر شروع کنید تا کتاب های دیگری که هست همه در این حوزه طبقه بندی شده اند. کارهای شهید صدر و تاملات ایشان در اقتصاد اسلامی نوعاً کاری ندارد به اینکه ما در چه نظام سیاسی داریم صحبت میکنیم. جدای از این مسائل، این است اقتصادنا، این است فلسفتنا. چه کاری داریم به اینکه نظام حاکم نظام رژیم بعث عراق آن موقع بوده است یا یک کشور عربی مسلمان دیگر یا کشور ایران در زمان رژیم حکومت شاهنشاهی؛ چون این کتاب شهید صدر آن موقع نوشته شده است، کاری به این ها ندارد. ایشان در تمام این کتاب ها که نگاه کنید هیچ رفرنسی و ارتباطی با این مسائل پیدا نمیکند. جدا از این دارد نگاه میکند. این رویکرد یک رویکرد است به اقتصاد اسلامی .

رویکرد کل نگر

- رویکرد دوم رویکردی است که چندین سال است مطرح کردم، من که نه، دیگران مطرح کردند و این بحث ها را به لسان خودمان تکرار کردیم یا میکنیم حالا ممکن است جور دیگری تکرار میکنیم. به هر حال بحث هایی است که ما سال هاست داریم مطرح میکنیم و آن نگرش به اقتصاد اسلامی است از منظر کل نگر. دیگر کار نداریم به اینکه حالا مالیات های اسلامی در جزئیات چیست؟ بحث مالکیت اراضی در جزئیات چیست؟ بحث انفال شامل این مطلب میشود یا شامل آن مطلب نمیشود تا برسیم به اینکه کم کم ابعاد فقهی آن را مطرح کنیم که خودتان وارد هستید. کار به این نداریم آن ها را میگذاریم در یک حوزه دیگر مطالعه میشود.
- نگرش دوم این است که ما کل نگر می‌کنیم هماهنگ با نظام سیاسی و فرهنگی یا به عبارتی از طریق پیوند مبنایی با این نظام سیاسی به ویژه و هر دو در بستر نظام فرهنگی. متنها آن فرهنگ اقتصادی است و آن فرهنگ سیاسی. پس با این مقدمه من این بحث اقتصاد اسلامی از منظر انقلاب اسلامی را توضیح دادم که یعنی چه. پس 1- وجود دارد 2- متفاوت است از نگرش های دیگر. این کل نگر است و آنها جزء نگر است. مطالعه کل بدون دقت در اجزا ناقص است مطالعه اجزا بدون کل نه تنها کافی نیست بلکه میتواند گمراه کننده هم باشد پس اینکه من میگویم این کل نگر است نه اینکه آن جزء نگر ها مفید نیست، بدون آن اصلا امکان پذیر نیست و به نتیجه نمیرسد.

غلبه رویکرد کل نگر

- مطالعات کل نگر غلبه دارد. در چه غلبه دارد؟ در این که مسیر را ما به درستی حرکت کنیم. به چه منظور؟ برای تولید الگویی برای مدیریت اقتصادی نظام. فقه الاقتصاد الگوی مدیریت نظام تولید نمیکند. اجزاء لازم است برای تولید آن الگو. پس مطالعات جزء نگر نمیتواند الگوی مدیریت اقتصادی نظام را تولید کند. چه اینکه در حوزه سیاست هم همینطور است. حضرت امام بود که توانست آن الگو را بیاورد حالا ممکن است قبلش هم مواردی بوده است حتما هم همین طور است هیچ چیز که از نقطه صفر آغاز نمیشود. اما آن مرحله ای که این را در واقع پیاده میکند و جنبه عینی به آن میدهد و شفاف سازی میشود و یک هویت جدیدی مطرح میشود و تعریف میشود و انقلاب اسلامی برای اولین بار تعریف شد و در جهان جایگاه پیدا کرد، ویژگی پیدا کرد. این با حضرت امام بوده است و در آن شکی نیست. اندیشه از قبل است اما دسته بندی مطالب، تعریف مطالب، الگوسازی برای آن و بحث ولایت فقیه و پیاده سازی برای این مفهوم خوشبختانه در زمانی بود که به هر حال ما توانستیم ببینیم و شما دارید ببینید. درحالی که 150-200 سال پیش به ذهن میرسید چیزهایی، اما تحققش و ظهورش را نمیشد دید، نمیشد تعریف کرد. اما الان میشود دید، هم مختصاتش را تعریف کرد، کاستی

هایش را بیان کرد، توفیقاتش را سنجید، مسیر آینده اش را تحلیل کرد، الگو سازی کرد. پس ببینید پیشرفت های بسیار مهمی را در بعد اندیشه و هم در بعد عمل حاصل شده که توفیق الهی بوده که ما در این دنیا بودیم و این را دیدیم و خیلی ها توفیق درک این مسئله را نداشتند و از این دنیا رفتند. این نعمتی است برای ما و شما. که ما داریم میبینیم و همین که راجع به آن داریم فکر میکنیم یک ثوابی دارد. خیلی ها نتوانستند به این ثواب برسند چون نمیتوانستند ببینند مسئله را. شما دارید میبینید همین که اینجا نشستید دارید ثوابش را میبرید چون در راه خداست این. دارید فکر میکنید راجع به آن، نقد میکنید، میگویید این نظام سیاسی انقلاب اسلامی ما، این کاستی ها را دارد. همین ثوابش را بردید. مثل پزشکی که بدنی را معاینه میکند و میگوید اینجایش یک مشکلی دارد ثوابش را دارد میبرد، دارد خدمت میکند.

- نگرش دوم، ما را میتواند به سمت الگوسازی ببرد. این بود که من پیشنهاد کردم که این عبارت هم باشد: «الگوی برای مدیریت اقتصادی نظام» که توجه کنیم به الگوسازی. در تمام مطالعاتی که راجع به اقتصاد اسلامی هست قبل از انقلاب اسلامی، هیچ جا ما مفهومی به نام مدل سازی نداریم. نمیتواند باشد. چرا نمیتواند باشد؟ برای اینکه نظام سیاسی وجود ندارد. مطالعات بسنده میشود به جزء نگری. خیلی هم عالی است، بدون آن نمیشود کار کرد. مثل خانه ای است که ساخته نشده اما در و پیکر آن را ساخته اند سنگ هایش را تراشیده اند. یکبار هست خانه را میسازید اما اینها درونش نیست، چه فایده؟ آنها را که ساخته ای بدون اینها فایده ندارد. خانه را ساخته ای اما بدون آنها قابل سکونت نیست. اینها لازم و ملزوم یکدیگرند. اما آن خانه است، طراحی اصلی خانه است که به شما میگوید در چه ویژگی باید داشته باشد سنگ ها چه ویژگی باید داشته باشند، لوله های آب چه ویژگی باید داشته باشند. پس نگرش دوم غلبه دارد بر نگرش اول چون هادی است، مسیر را تعیین میکند و لذا باید بیشتر مورد توجه قرار بگیرد. اگر مهم است چرا قبلا مورد توجه قرار نگرفت؟ برای اینکه زمینه ای وجود نداشت، یک کار باطلی بود؛ بنابراین متفکران ما که در گذشته به این مطلب پرداختند، بعد از انقلاب اسلامی فضا برای این کار به وجود آمد، خوب این بحث اصلی ماست.

ضرورت کل نگری در اقتصاد اسلامی

- به عنوان گام نخست باید به این موضوع توجه کنیم که در آن کل نگری به اقتصاد اسلامی، باید رابطه بین نظام اقتصادی و سیاسی تعریف بشود و الا گسسته دیدن اینها از هم دوباره یک جزء نگری است. همین طور که مطالعه مقولات اقتصادی در اقتصاد اسلامی بدون مطالعه کلیت اقتصاد اسلامی جزء نگری است، مطالعه نظام اقتصاد اسلامی بدون ربطش با نظام سیاسی اسلامی، آن هم باز یک نوع جزء نگری است. حقایق نمی تواند خودش را ظاهر کند. باید اول رابطه نظام اقتصادی را ببینیم با نظام سیاسی و بعد بتوانیم

موضوعات و مقولات اقتصادی را در چهارچوب آن نظام اقتصادی که تحت عنوان اقتصاد اسلامی می‌گوییم، مطرح کنیم تا این معنی پیدا کند و مختصاتش به دست بیاید و بعد بتوانیم سیاست گذاری کنیم.

الزامات الگوسازی و سیاست‌گذاری

- الگوسازی و سیاست‌گذاری در اقتصاد اسلامی بدون ملاحظه رابطه اش با نظام سیاسی اسلامی اصلا امکان پذیر نیست. شما بفرمایید هم اکنون در کشور ما چه وضعیتی داریم؟ داریم الگوسازی می‌کنیم، سیاست‌گذاری می‌کنیم. یکی از دوستان از من سوال کرد که آیا بدون جهانی‌سازی می‌توانیم الگوسازی کنیم؟ من گفتم اصلا امکان پذیر نیست. گفتم پس آیا باید در اقتصاد اسلامی با جهان بینی و نظام ارزشها الگوسازی کنیم؟ گفتم این به طور طبیعی اتفاق می‌افتد. بحث «باید» نیست. این به طور طبیعی اتفاق می‌افتد. چگونه؟ اگر آگاه باشیم، معرفتش حاصل شده باشد، 1. درک حاصل شده باشد. از چی؟ از نظام ارزش های اسلامی که ما آن را تحت عنوان فرهنگ صحبت می‌کنیم. فرهنگ اسلامی. 2. باور حاصل شده باشد به این. درک یک بحث است باور بحث دیگری است. درک حاصل شده است که مثلا سیگار کشیدن مضر است اما این باور حاصل نشده که این کار نباید انجام بشود. پس اگر درک حاصل بشود و باور هم حاصل بشود، در آن صورت هیچ اقتصاد دانی نیست که بگوید من دارم برنامه ریزی اقتصادی می‌کنم، بدون ملاحظه و بدون تاثیر پذیری از نظام ارزش ها و نظام ایدئولوژی (آن فرهنگ اسلامی). این اصلا امکان پذیر نیست، به طور طبیعی اتفاق می‌افتد.
- کسانی که برنامه ریزی می‌کنند، الگوسازی می‌کنند، تصمیم گیری می‌کنند، تخصیص منابع می‌دهند، تاثیر گذارند بر زندگی اقتصادی مسلمانان، کسانی که این کارها را می‌کنند، قطعا متاثر از یک نظام ارزش دیگر هستند، متناهی خوب آگاهی به آن ندارند ولی مجهز به آن هستند. یکی از دلایل اینکه آگاهی ندارند، برای این است که آگاهی به این قسمت قضیه ندارند و الا آنچه که به ایشان القا شده را پذیرفته اند. بنابراین اول باید این رابطه دقیقا بیان بشود بین نظام اقتصادی و نظام سیاسی. این رابطه چیست؟ ببینید اگر بخواهیم خیلی سریع از مسئله بگذریم در کلی ترین نگاه به مسئله و شاید دقیق ترین نگاه به مسئله این است که نظام اقتصادی، باید مقوم نظام سیاسی باشد و این دو باید متاثر از نظام فرهنگی باشند و در عین حال از مقومات نظام فرهنگی ما باشند. تاثیر پذیر باشند از ارزشهای اسلامی و تقویت کننده این ارزش ها باشند، بستر مناسب برای ظهور مصادیق این ارزش ها باشند.
- یکی از ارزش ها عدالت است. عدالت یک مفهوم کلی است ما باید مصادیق آن را پیدا کنیم در حوزه اقتصاد و در حوزه سیاست. باید منعکس کننده و تجلی گاه مصادیق این ارزش ها و مقوم این ارزشها باشند. تاثیر بپذیرند، تقویت کنند این ارزشها را در عینیت ظاهر کنند. پس در همین حد ما رابطه بین اقتصاد اسلامی را و نظام سیاسی اسلامی را تعریف کردیم. در همین حد، به عنوان اخذ به قدر متیقن که در آن هیچ شکی وجود ندارد. یعنی نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در سال 1393 برنامه پنج ساله توسعه، بودجه

سالیانه، بودجه هایی که بوده است، سوال: آیا از مقومات نظام ولایت فقیه بوده است؟ آیا تثبیت کننده، تقویت کننده، توسعه دهنده نظام سیاسی اسلامی است؟ باعث تقویت نهادهای نظام سیاسی بوده است؟ آیا این اقدامات اقتصادی، آثار فرهنگی ندارد؟ آیا این آثار فرهنگی در راستای تقویت ارزشهای اسلامی بوده است؟ آیا خود متاثر از این ارزش هاست؟ آیا در راستای تقویت این ارزش هاست؟ آیا مصادیقی از این ارزشها را در عینیت اقتصادی متبلور کرده است؟ باید آنالیز بشود، اگر بله، میگوییم آنگاه اقتصاد نظام اقتصادی اسلامی ما، هماهنگ است با نظام سیاسی اسلامی ما و هردو متاثر از فرهنگ اسلامی و در یک پیوند مبنایی با هم و تغذیه شده از فرهنگ اسلامی است و از مقومات فرهنگ نیز هست.

آیا در دنیا نیز نظام اقتصادی مقوم نظام سیاسی است و این دو از نظام فرهنگی متاثر شده اند؟

- مساله در دنیا چه طور است؟ در دنیا دقیقا همین طور است. آنها چنان طراحی میکنند سیستم را که اینها از مقومات هم هستند. شما الان نظام آمریکا را نگاه کنید، یک نظام سیاسی خاصی است با ویژگی خاصی که اگر به درستی دقت کنید متوجه میشوید این متناسب و هماهنگ است با یک نظام اقتصاد شرکتی که قوام آن شرکت ها به تقویت یک بازار سرمایه ای است که آن بازار سرمایه در راستای منافع مقطعی شرکت های سرمایه گذار، چه سرمایه گذاران مالی و چه سرمایه گذاران در حوزه حقیقی دارند کار میکنند. گاهی وقت ها بحران هایی به وجود می آید که بحران ها را فرا میگیرد که ریشه اش در اقتصاد آمریکاست. بحران 2008 میلادی ریشه اش در آنجا بود دنیا را هم به آتش کشید. برای آنها هم انگار نه انگار ولی این رابطه ادامه دارد و استمرار دارد. نظام سیاسی حافظ این نظام اقتصادی است، خود نتیجه این نظام است و در عمل حافظ منافع این نظام است. الان وظیفه رئیس جمهور آمریکا، وظیفه دستگاه پارلمان آمریکا، تقویت کننده این نظام است. این نظام چه کار میکند؟ نظام متناسب با خودش را تقویت میکند. اینها لازم و ملزوم هم اند. نمایندگانه کنگره مستقیما تحت تاثیر شرکت های بزرگ اقتصادی اند. رئیس جمهور آمریکا مستقیما تحت نفوذ اینهاست. هزینه های انتخابات داده میشود، خط داده میشود. با رشد اقتصاد جهانی و جهانی شدن سرمایه و شرکت های بزرگ چند ملیتی ارتباطات بین نظام های سیاسی هم از سنخ دیگری شده است. نظام های سیاسی الان در کشور های غربی جزء جزء دیگر عمل نمیکند. میبینیم حتی برای حمله به عراق آمریکا قبلا رایزنی میکند. در گذشته سابقه نداشته کشوری که میخواست حمله کند به کشور دیگر، برود و رایزنی کند با دیگر کشورها. حتی به توافق برسد برای بمباران کردن یک کشور دیگر. نه در جنگ جهانی دوم این اتفاق افتاد و نه در جنگ جهانی اول این اتفاق افتاد. نه در قبل از اینها این اتفاق افتاد. شما میگویید قبل از اینها دیگر خیلی دور است. ما از انقلاب صنعتی به بعد و ظهور کشورهای صنعتی باید مسائل را دوبرتبه آنالیز کنیم. من میگویم جنگ جهانی اول که بعد از انقلاب صنعتی بوده است ولی چنین چیزی ما نداشته ایم. الان برعکس است کشورها بدون اجازه از کشورها که از یک سنخ خاصی هستند، بدون مشورت هم اقدامی

نمیکنند. چرا؟ این پدیده از کی حاصل شده است؟ به خاطر اینکه شرکت های بزرگ، چند ملیتی شده اند؟ نظام اقتصادی از مرزها آن طرف تر رفته است. منافع اقتصادی آمریکا گره میخورد با منافع اقتصادی اروپا، گره میخورد با منافع اقتصادی کانادا. روسیه جدا از این نمیتواند عمل کند. بخواهد عمل کند، میبینیم تحت فشار قرار میگیرد. ملاحظه میکنیم که یک تحولاتی در اقتصاد جهان شکل میگیرد که این پیوند را کاملا نشان میدهد. پیوند بین نظام اقتصادی و نظام سیاسی، تاثیرپذیریشان از هم. الان دیگر نمیتوانند تصمیم گیری سیاسی کنند چه در داخل و چه در سیاست های خارجی، بدون اینکه تاثیر اینها را بر سرمایه داران بزرگ نادیده بگیرند. انگار که این صاحبان ثروت ها چه به صورت سرمایه های تجاری و چه به صورت سرمایه های حقیقی، انگار که اینها هستند که دیکته میکنند سیاست گذاری های جهانی را. اینها لازم و ملزوم یکدیگر شدند در هماهنگی کامل با هم عمل میکنند و هر دو در بستر فرهنگ مبتنی بر یک دیدگاه مادی که اصلا جایگاه دین وجود ندارد، اصلا جایگاه خدا و پیغمبر وجود ندارد. بدون توجه به اینها دارند این سیستم جلو میبرند. آنها در هماهنگی کامل دارند با هم عمل میکنند منتهی بر مبنای مادی بر مبنای غیر الهی.

در کشور ما چه اتفاقی افتاده است؟

- در کشور خودمان می آیم میبینیم یک انقلاب اسلامی شده است که نتیجه اش نظام سیاسی اسلامی است. هماهنگ با این، اقتصاد متناسب با این نظام سیاسی شکل نگرفته است بنابراین نظام سیاسی ما متأثر از نظام فرهنگ اسلامی است. نظام اقتصادی ما این تناسب را ندارد. نه از ارزش های اسلامی متأثر است و نه هماهنگ با نظام سیاسی است. نتیجه اش یک تنش است یک اضطراب است. این تنش و اضطراب اگر مدیریت نشود، به سمت غلبه تاثیرات اقتصادی بر نظام سیاسی و فرهنگی جهت گیری میکند، آنطور که در دنیا اتفاق افتاد. گفتم در دنیا قبلا این طور نبوده که کشوری برای حمله به کشور دیگر اجازه بگیرد. این اقتصاد بوده که نظام های سیاسی را به این مرحله رسانده است. قانون مندی اقتصاد غلبه میکند و نظام سیاسی را شکل میدهد. در کشور ما هیچ استثنایی نیست این اتفاق خواهد افتاد. کانال اینها اول از تاثیر بر رفتارهاست یعنی فرهنگ اقتصادی را تغییر میدهد بعد کم کم می آید همزمان روی پارلمان ها و تصمیم گیری های سیاسی. این باید تحقیق بشود، شایعات این طور میگوید: تاثیری که الان واحدهای قوی اقتصادی در کشور ما روی نمایندگان مجلس دارند و یا بالقوه میتوانند داشته باشند و تا حدی زمینه هایش فراهم شده برای اعمال این نفوذ، به مراتب بیش از دهه اول انقلاب اسلامی است یعنی نشان میدهد بعد از گذشت بیش از 3 دهه بخش اقتصاد ما که رها شده، زمینه تاثیر گذاری اش را در دستگاه تقنینی کشور دارد آماده میکند. بر استادان دانشگاه دارد آماده میکند. بر دانشجویان اقتصادی دارد آماده میکند. به طوری که در بسیاری از موارد ناآگاهانه حرفی میزنیم و تصمیمی میگیریم و الگویی میسازیم که دقیقا در راستای حاکمیت یک نظام اقتصادی غیر الهی است و بدون توجه به اینکه این نظام اقتصادی فشار می آورد بر نظام سیاسی ما و این هماهنگی از دست میدهد؛

چه وقت از وضع موجود در کشور احساس خطر خواهیم کرد؟

- بنابراین وقتی شما اقتصاد اسلامی را از منظر انقلاب اسلامی نگاه میکنید یعنی از منظر نظام سیاسی که مبتنی بر انقلاب اسلامی بوده است، احساس خطر میکنید. مادامی که جزء نگری میکنیم، خطری نداریم. خیلی زیباست بنشینیم بحث انفال را با دقت زیاد ببریم جلو و بحث فقه الاقتصاد را با دقت زیاد ببریم جلو، خیلی هم عالی است اما نگران نمیشویم. احساس میکنیم در یک فضای آرامی، کارهای خیلی دقیقی را داریم انجام میدهیم اما وقتی که اقتصاد اسلامی را از منظر انقلاب اسلامی نگاه کنید نگران میشوید. میبینید تاثیرگذاری های سوء دارد اتفاق می افتد. تاثیرپذیری های سوء از فرهنگ غیر اسلامی اتفاق می افتد. چه کاری باید کرد؟

تنها پرچمدار این جریان در کشور چه کسی است؟

- کسی که پرچم این جریان را به دست گرفته و دارد میبرد جلو و فریاد میزند. من کسی جز مقام معظم رهبری ندیدم. شما اگر دیدید بفرمایید. صحبت میکند از اصلاح الگوی مصرف. یعنی چی؟ یعنی درست آن زیربنایی که رفتارهای اقتصادی را شکل میدهد. آن دسته از شما که اقتصاد خوانده اند میدانند که اقتصاد بیشتر از جانب تقاضا متاثر است. تقاضاست که تعیین میکند که در چه حوزه ای باید سرمایه گذاری بشود. تقاضاست که تعیین میکند سبک زندگی چگونه باید باشد. اصلاح الگوی مصرف یعنی اصلاح الگوی تقاضا.

نمونه هایی از بی توجهی به این جریان

- شما الان وقتی که در برخی از خیابان های تهران قدم میزنید متوجه نمیشوید که اینجا تهران است یا فرانسه یا لندن. تابلو را که نگاه میکنید، اسم ها را که نگاه میکنید، حتی وقتی که تخفیف شب عید میخواهد بدهد، این را هم به انگلیسی می نویسد و الی آخر. این قصه ها را شما دیدید و دیده ها را بیان کردن اتلاف وقت است. این چه سبک زندگی را به دنبال دارد. سبک زندگی که بچه وقتی میخواهد برود کودکستان این کوله پشتی که میخواهد بخرد، دفتر چه اش را که میخواهد بخرد متاثر از فرهنگ غربی است این چه سبک زندگی خواهد بود. موقعی که ما درس میخواندیم من خوب یادم است که دفترچه 40 برگ میخریدیم، همه چیز همین طوری بود، پشتش نوشته بود «توانا بود هر که دانا بود» این همیشه بود تو این دفترچه ها. بعد هم عکس حافظ یا سعدی را می انداختند، یکی از بزرگان ادب فارسی را می انداختند. ما اولین بار با سعدی و حافظ با عکسهایشان آشنا میشدیم چون دفترچه های 40 برگی بود که مینوشتیم بابا الی آخر، با عکس سعدی و حافظ آشنا میشدیم. الان بچه ها با چه عکسهایی آشنا میشوند دیگر خودتان بلد هستید. قبل از اینکه زبان فارسی یاد بگیرند، شعر خارجی در کودکستان یاد میگیرند. قبل از اینکه بتوانند اعداد را به فارسی یاد بگیرند، به انگلیسی یاد میگیرند اعداد را. همین که با پدر یا مادرشان پشت چراغ قرمز ایستاده و ثانیه شمار را می شمارند، این یک و دو و سه را بچه قبل از

اینکه اعداد فارسی را بخواند، پشت همین ثانیه شمار ها را میبیند و یاد میگیرد بعد اعداد را فارسی می فهمد. اینها متاثر از چیست؟ یک دستور مقامات مسئول، حالا این مقام مسئول از شهرداری است، از اماکن است، از وزارت کشور، کجاست، من که نمیدانم، یک دستور مقامات مسئول که تمام ثانیه شمارهای تهران به فارسی باشد، این در عرض شاید کمتر از یک ساعت اجرا میشود؛ چون تمام این ثانیه شمارها برنامه ریزی شده اند که فارسی هم بزنند اما نمیشود. این مثال را برای چی زدم؟ برای این زدم که آن هماهنگی چطور به وجود می آید. آن هماهنگی چه طور به وجود می آید بین نظام اقتصادی و نظام سیاسی؟ آن هماهنگی این طور به وجود می آید. آن بچه هایی که میخواهند رابطه این دو را ببینند، به آن بحث هایی که من در «نظام های اقتصادی» کرده ام، مراجعه کنند که مفصل است و نمیتوانم که آن قصه ها را بگویم، همین قدر کفایت میکند.

چگونگی ایجاد هماهنگی بین نظام های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی

- این هماهنگی چطور به وجود می آید؟ خیلی ساده است. بررسی ثمرات هر سیاست گذاری بر چیست؟

1. تاثیرش بر تقویت ارزش های اسلامی

2. تقویت نظام سیاسی و حکومتی ولایت فقیه.

ولایت فقیه ولایت فقه است. مرحوم حضرت آیت الله مهدوی کنی می فرمودند ولایت فقیه ولایت فقه است. ولایت فقه چطور تحقق پیدا میکند؟ ولایت فقه در چهارچوب نظام سیاسی تحقق پیدا می کند. چگونه تحقق پیدا میکند؟ وقتی که آن نظام اقتصادی موجود هماهنگ باشد با نظام سیاسی و پیوند مبنایی داشته باشد. و الا اتفاق نمی افتد و ولایت فقه اتفاق نمی افتد. ولایت فقه، فقه به معنای مجموعه احکام یک دید جزء نگری است. بدون ظهورش در نظام اسلامی جزء نگری است. حضرت امام بود که این رابطه را برقرار کرد. فقه را از جزء نگری تبدیل به کل نگری کرد. برد داخل سکویی که حالا بتواند اثراتش در کل ظاهر شود. در چه چهارچوبی؟ در چهارچوب نظام سیاسی ولایت فقیه. در چهارچوب حکومت اسلامی. منتها ایشان صراحت دارد، در تحریر صراحت دارد. آن موقع هایی که من قم بودم بر روی این کار میکردیم، حالا یادم رفته آدرسش کجاست در تحریر. صراحت دارد حضرت امام بدون استفاده از کارشناسان، استقرار حکومت اسلامی ممکن نیست. این صراحت دارد. آن موقع من یادم است ولی یادداشت نکردم، اگر دوستان بروند در تحریر الوسيله پیدا میکنند. آن موقع پیش خودمان میگفتیم مثلا دانشگاهیانی که همیشه میگفتند تخصص اصل است، میگفتم اگر این جمله را از فرمایشات حضرت امام داشتند در تحریر، خیلی تکیه شان قوی میشد ولی غافل بودند از اینکه منظور حضرت امام از تخصص، تخصصی است که بتواند ظاهر کند آن را در این. نه تخصصی که نابود کند این را. تخصصی که ارزش ها را ظاهر کند در

اقتصاد. تخصصی که ارزش های متبلور در اقتصاد را زمینه ساز تثبیت توسعه و تقویت نظام سیاسی کند. آن است که منظور امام است از تخصص. تخصصی که با توجه به شرایط زمانی و مکانی بتواند این را تشخیص بدهد. شرایط زمانی و مکانی مرتب در حال تغییر است. 30 سال دیگر شرایط ما این نیست. مقولات دیگر مطرح میشود. این متخصصین و اقتصاد دانانند که باید با توجه به این شرایط و مختصات زمانی و مکانی بتوانند تنظیم کنند. مثل هواپیمایی که دارد میرود، وارد یک جریان توده های ابرهای با سرعت فلان بشود، این میشیند پشت فرمان یک اطلاعاتی هم به سرنشینان میدهد که سرنشینان محترم مواظب باشید. ما الان وارد یک مرحله ای شده ایم که ممکن است تکان های شدید بخورد این هواپیما. اما همان خلبانی که تا چند دقیقه قبل گذاشته بود روی کنترل و خودش رفته بود تا چایی بخورد، چایی را میگذارد زمین و میرود پشت دستگاه کنترل میشیند. وضع اضطراری است. اقتصاد هم همین طور است، یک هواپیمایی است در یک فضای حرکت میکند. هر لحظه مسئله ای در دنیا دارد اتفاق می افتد. مقام معظم رهبری می فرمایند اقتصاد مقاومتی آگاه به شرایط پیش رو، متکی بر نیروهای درون و برون نگر. اینها ویژگی هایی است که مقام رهبری گفتند: درون زا و برون نگر. نمی شود در را ببندیم و بگوییم ما به دنیا کاری نداریم ما کار خودمان را میکنیم. دنیا با ما کار دارد هواپیما دارد میرود، توده ابر می آید جلو، یک رعد و برق ممکن است آن بالا اتفاق بیفتد، باید خلبان بداند چکار کند، ضربه ای که این هواپیما میخورد، ضربه ای باشد که مقاوم باشد در مقابل آن خطر. پس خطر را باید ببیند قانون مندی اش را باید بفهمد، مقاومش کند. خطر را ندیدن مثل من و شما میشود مثل اقتصاد دادنان کشورمان میشود، کاری نداریم به دنیا. اصلا نیم دانیم در دنیا چه خبر است. فرمول ضربه را هم نمیدانیم که اگر آن ضربه خورد تحت چه قانون مندی اقتصاد ما را متزلزل میکند. به آن هم کاری نداریم. نشستیم مشغول توابع ریاضی هستیم و میگوییم ما داریم کارهایی برای خودمان میکنیم، تئوری های دیگران را داریم تکرار میکنیم، اصلا نمیدانیم تاثیر این تحولات بین المللی در اقتصاد ملی ما چیست. حالا اگر هم فهمیدیم چگونه مقام سازی کنیم، آن را هم نمیدانیم. بعد ادعا میکنیم که مثلا یک آدم متعبد هم هستیم، نه، تعبد ما به جای خودش، آن هم باید اجرا بشود. نچار هم این کار را انجام میدهد، آن آهنگر هم دارد انجام میدهد، آن نانوا هم دارد انجام میدهد، اگر خواندن دو رکعت نماز است. همه دارند انجام میدهند،

وظیفه ما در قبال مسائل پیش روی کشور

- وظیفه من و شما چیست به عنوان کسانی که سالها در علوم سیاسی، اقتصادی، مدیریتی، جامعه شناسی داریم کار میکنیم. این که بیاییم این ثمرات را ببینیم. این ثمرات را که آن آهنگر نمیتواند نگاه کند، ما باید نگاه کنیم پس اقتصاد اسلامی از منظر انقلاب اسلامی یعنی اینکه توجهمان بیاید بر روی اینها. این به این معنا نیست که جزء نگری نکنیم، آیات الاحکام را نگاه نکنیم، فقه الاقتصاد را نگاه نکنیم، نه، آنها باید انجام بشود. اما بدون این نگرش، نتیجه و ثمربخش نیست. عرض من این است پس اولی اش میشود بررسی لوازم بعیده.

لوازم بعیده چیست؟ هر حرکت اقتصادی میکنیم. بر روی چی؟ بر روی تاثیرش روی نظام ارزش ها، تاثیر آن نظام ارزش ها بر نظام سیاسی، تاثیرش بر خود نظام سیاسی، تضعیف کنند است یا تقویت کننده؟ آیا این سازوکارها که الان ما در اقتصاد میبینیم فقط به لحاظ جانب عرضه جانب تقاضا، من از شما سوال میکنم آیا این مقوم نظام ولایت فقه است؟ قطعاً نیست. این مقوم نظام سیاسی ما است؟ قطعاً نیست. چرا نیست؟ چگونه دارد عمل میکند؟ باید برویم مطالعه کنیم رساله بنویسیم پایان نامه بنویسیم جلسات بگذاریم ببینیم دقیقاً این سازوکار چیست؟ این فرمول ها چه طور دارند عمل میکنند که تضعیف کننده نظام سیاسی ماست؟ این را باید برویم و بفهمیم. من یک مثال زدم بقیه اش را خودتان جلو بروید. این سیستم صنعت ما. استراتژی توسعه صنعتی. هدف این استراتژی؟ توسعه صنعتی چیست؟ اولاً که ندارم. هرچه که اتفاق بیفتد، جزء نگری میکنیم الان مثلاً خودرو سازی. خودروسازی به کجا میخواهد ما را برساند. خودرو سازی از منظر اقتصاد اسلامی و در چهارچوب هماهنگی با نظام سیاسی جایگاهش کجاست؟ کمی دقت کنید ببینید این از مواردی است که تضعیف نظام ولایت فقیه است. ببینید وقتی که من میگویم، من ادعا میکنم ساخت تونل نیایش، بزرگراه طبقاتی صدر، این از مصادیق تضعیف نظام سیاسی ماست، شما میگویید آخر این تونل نیایش که دارند میسازند چه ربطی به ولایت فقیه دارد؟ همه را باید دید. تمام را باید دید و محاسبه کرد. کاملاً تاثیر دارد. کاملاً تاثیر دارد. من حاضرم یک جلسه برای شما این را ثابت کنم که ساختن بزرگراه طبقاتی صدر تاثیر منفی دارد در نظام ولایت فقیه ما، در نظام سیاسی ما. برای خودم اثبات شده است مثل روز دارم این را میبینم. سر بعضی کلاس ها مثالش را گفتم، الان نمیتوانم وارد بشوم. نمیتوانم جمع بندی کنم. زمان را هم داریم از دست میدهیم. ولی من برایتان میگویم رابطه دارد. این رابطه را هم من قصه نمیگویم برای من ثابت شده است. حالا این بررسی ثمرات. حالا برای اینکه سخن را کوتاه کنم یک مثلاً دیگر هم برایتان میزنم.

- ببینید عزیزان من ما الان در مقطعی از انقلاب اسلامی هستیم که باید از بحث های کلی به مصادیق بیاییم. اقتصاد اسلامی دیگر نمیتواند بحث زمین در فقه باشد. آن هست تا سالها خواهد بود اما دیگر نمیتوانیم بسنده کنیم به این. آن در قبل از انقلاب اسلامی هم بوده است پس انقلاب اسلامی چه تاثیری گذاشت بر روی اقتصاد اسلامی؟ بحث انفال قبل از انقلاب اسلامی بوده است اگر ما بخواهیم انفال را به همان صورت مطالعه کنیم که باید بر اساس فقه جواهری مطالعه کنیم. دقت کنید من نمیگویم روش فقهی ما عوض بشود من مثل حضرت امام معتقدم فقه جواهری اساس ماست. اما دلالت اینها الگوسازی اینها باید درش نو آوری بشود. «الگوی مدیریت نظام» من خواستم از جناب دکتر نعمتی این کلمه را بنویسند «الگوی مدیریت نظام اقتصادی». که چه کنم؟ که بگویم درست است که فقه اساس است، اما فقه متکفل الگو نیست. تخصص متخصصان است که متکفل الگو سازی است. یعنی فقیه الگو نمیسازد، فقیه استنباط حکم میکند. متخصصان اند اقتصاددانان اند که الگوی اقتصادی میسازند. متخصصان علوم سیاسی اند که الگوی سیاسی میسازند، روابط خارجی را تعیین میکنند، الگو سازی میکنند. پس بین تخصص و فقه، بین اقتصاد و فقه تفاوت وجود دارد. فقه الاقتصاد متکفل الگوی

اقتصادی نیست. من و شما باید این کار را انجام بدهیم. چگونه؟ و هذا اول الکلام. خیلی کار کردیم بر روی این. اول انقلاب کار ما همین بود دیگر که چطور این رابطه را برقرار کنیم. این پیوند مبنایی چگونه باید باشد؟ آن موقع ما گفتیم وحدت، وحدت حوزه و دانشگاه. دومرتبه خدا رحمت کند مرحوم حضرت آیت الله مهدوی را. آن موقع من ذوق این چیزها را زیاد داشتم. خیلی این بحث ها را میکردم. تو حوزه علمیه بودم اول انقلاب، این بحث ها را میکردم. البته وحدت حوزه و دانشگاه را که ما نگفتیم دیگران گفتند. حضرت آیت الله یکبار به من گفتند، آن موقع اینجا خدمتشان بودیم، یا نه حتی قبل از اینکه بیاییم اینجا جلساتی داشتیم، یادم درست نمی آید شاید همان موقع بود که اینجا بودیم. ایشان فرمودند اینقدر نگویند وحدت، بگویند پیوند. وحدت یعنی این آن بشود، هیچوقت این آن نمیشود. دانشگاه هیچوقت حوزه نمیشود و نباید بشود. این مال خودم است حضرت آیت الله فقط آن را فرمودند. دانشگاه هیچوقت حوزه نمیشود و نباید هم بشود و حوزه هم هیچوقت دانشگاه نمیشود و نباید هم بشود. آن کارش استنباط احکام است، بر اساس روشی که خودشان می پسندند و منطقی میدانند که حضرت امام میگفتند فقه جواهری است. این به معنی این نیست که با تحولات روز جلو نروند. چرا؟ اساس از دست نرود، وارد آن بحث میشوند. آن با فقهاست هرچه فقها میگویند ما اطاعت میکنیم، ما می پذیریم، چون تخصص خودشان است. همانطور که شما وقتی میروید پزشک، پزشک یک چیزی میگوید، شما وارد بحث نمیشوید که، بحث نمیکنید. برای رفع خستگی تان، من که رفته بودم انگلیس درس بخوانم، دخترم شش ماه یا یک سالش بود. بعد از یک مدت که در انگلیس درس خوانده بودم، من در همه کار عقب بودم الا ازدواج چون من در 19 سالگی ازدواج کردم، بنابراین برای اینکه درس بخوانم، آنجا دخترم شاید یک سالش بود، کوچک بود. دکتر یک نسخه نوشت، من نسخه را نگاه کردم گفتم آقای دکتر این قوی نیست برای این بچه؟ گفت بفرمایید بنشینید. گفت دلیلتان چیست؟ گفتم همین جوری گفتم، بینم نظرتان چیست؟ گفت با توجه به سن ایشان نکته ای دارید؟ گفتم نکته ای ندارم. گفت شما مگر مطالعات پزشکی نمیکنید؟ گفتم نه. گفت رشتتون چیست؟ من با خودم گفتم ما به چیزی گفتیم ... ولمان کن برویم از این اتاق بیرون، حالا ول نمیکند، خودش هم از پشت میز همان لحظه بلند شد آمد کنار من نشست که نظر من را بداند چرا من گفتم این قوی نیست برای این بچه. فکر کرد من یک دانشجو پزشکی ام. گفتم ما اقتصاد میخوانیم. پس راجع به این برای چی نظر دادی؟ گفتم قربانتون یک چیزی گفتم، ما میخواهیم برویم، کار و زندگی داریم. همین جوری نگاهش کردم. انگلیسی ام هم درست نبود، دست و پا شکسته یک چیزهایی سرهم بندی میکردیم و میگفتیم. گفت برو سر کلاس بشین درست را بخوان راجع به موضوعی که تخصص نداری دیگر حرفی نزن، گفتم نمیزنم بگذار ما از این اتاق برویم بیرون. چطور وقتی که میرویم سراغ پزشک انقلت نمی کنیم بحث نمی کنیم، با فقیه هم باید در حوزه خودش دخالت نکنیم مگر اینکه درس ما و اندیشه ما به حدی برسد و فقه استدلالی خوانده باشیم، بتوانیم با یک فقیه در مقام استدلال فقهی وارد بحث بشویم. البته باید بحث کنیم اما دانشش را کسب کنیم، بعدا. نه اینکه طرف قرآن را از روی خودش نمیتواند بخواند، ترجمه اش را هم می خواند درست نمیفهمد، بعد حالا این

اظهار نظر فقهی میکند. میگوید مثلا این حکم باید این جوری باشد، این معنی اش این است بعدش هم دلالتش این است پس باید آن کار را هم انجام داد. این که اشتباه محض است. آنچه من میگویم روی تشخیص این مصادیق است که چگونه آثارش ظاهر شود. حالا این آثار چیست؟ یک کوتاه مدت است یک میان مدت یک بلند مدت. همه را باید با دقت بنشینیم کار کنیم و عرض کردم انقلاب اسلامی به مرحله ای رسیده است که ما باید از کلیات وارد مصادیق بشویم. من یک مثال خیلی افراطی زدم بزرگراه چند طبقه ای صدر، من میگویم این تضعیف نظام جمهوری اسلامی ایران است. تضعیف ولایت فقیه است. کم کننده ارزش های اسلامی است. شما میگویید این چه ربطی به آنها دارد؟ من برایتان ثابت میکنم. در جلسات هم گفتم در کلاسهای درس هم گفتم. یک موقع هم اگر خواستید، با کمال میل می آیم فقط همین را برایتان نشان میدهم. هرچیزی راجع به اینها بخواهید من ایستادم. زمانش هم مهم نیست. من بلافاصله هستم. چون وظیفه خودم میدانم. باید این را برایتان بگویم، وظیفه من فقط همین کارهاست. از من خواستید، هر لحظه که از من بخواهید من می آیم. بگویید ساعت 9 شب بیا می آیم 10 شب بگویید بیا می آیم. هر موقع که به من بگویید بیا می آیم، همین را برایتان ثابت میکنم. مثال دیگر هم برایتان میزنم آدرسش را میدهم خودتان بروید مطالعه کنید. قراردادهای نفتی تاریخش بیش از تولید نفت ماست. یعنی اگر تولید نفت ما سابقه اش مثلا 107 سال است، قراردادهای نفتی ما مثلا 20 سال بگذار رویش، نزدیک به 130 سال است قراردادهای نفتی. این همه کار شده روی این قراردادهای نفتی. من اخیرا یک مقاله ای نوشتم در همین فصلنامه اقتصاد اسلامی دانشگاه امام صادق علیه السلام هم چاپ شده است. این را مطالعه کنید. من این قراردادهای نفتی را به عنوان مصداقی گرفتم و نشان دادم در اقتصاد مقاومتی جایگاهی برای عقد قراردادها با شرکت های بزرگ نفتی نیست. چطور من این را نشان دادم؟ نه از آیات الاحکام استفاده کردم، نه از تفاسیر قرآن استفاده کردم، فقط آمدم موضوع شناسی کردم و گفتم اگر در اقتصاد مقاومتی به فرمایش مقام معظم رهبری صیانت از مخازن اولویت نمره 1 ماست در بخش نفت. اگر به فرمایش حضرت امام به فتوای حضرت امام صیانت از مخازن واجب است. اولین فقیهی که در تاریخ شیعه برای بهره برداری از مخازن نفتی حکم شرعی صادر کرده است، حضرت امام بوده است که فرموده اند صیانت از مخازن نفتی واجب است. حالا عینش را دوستان دارند عین جمله را، من همین جوری گفتم عین آن فتوا و حکم شرعی را دارند، هستش، چاپ هم شده است. اگر هم این طور است من این را نشان دادم من که نرفتم استنباط حکم کنم که آن با فقیه بوده است، آن را از فقیه گرفتم، موضوع شناسی کردم، این موضوع را باز کردم. موضوع چی را باز کردم؟ صیانت را. صیانت یعنی چی؟ از مهندسی مخازن استفاده کردم، استفاده کردم از حرفهای متخصصان این حوزه، نتیجه گرفتم که موضوع شناسی را آوردم روی مصادیق، یکی از آنها چیست؟ استفاده از قراردادهای نفتی است برای بهره برداری از مخازن. در آن مقاله ثابت کردم که انعقاد قرار داد با شرکت های نفتی بین المللی جایگاهی در اقتصاد مقاومتی ندارد. یعنی با این رهنمود مقام معظم رهبری که پرچم دار اقتصاد مقاومتی در کشور است، سازگار نیست. نه اقتصاد مقاومتی که خودم میخواهم تعریف کنم. ممکن است من خودم یک الگوی اقتصاد

مقاومتی تعریف کنم که همکاری با Shell و BP و hegzan و بقیه این ها، اساس اقتصاد مقاومتی است. نه من کاری به آن ها ندارم. من اقتصاد مقاومتی را میگویم که مقام معظم رهبری گفتند آن بالا، آن ویژگی. آن وقت نشان دادم، دو دوتا چهار تا کردم که جایگاه ندارد. به این میگویم اقتصاد اسلامی از منظر انقلاب اسلامی. الان آن مقاله ای که من چاپ کردم و خواهش میکنم گاهی وقتها بخوانید آن را، بد نیست، یکمی سنگین ممکن است باشد ولی بد نیست، آن قسمت های فنی اش را زود رد بشوید. دوتا نمودار دارد، دو تا اصطلاح فنی دارد، نگران نباشید آن ها را میتوانید رد بشود. این را من عین اقتصاد اسلامی میدانم، توش نه یک آیه است نه یک روایت. هیچ چیز نیست، اما من این را اقتصاد اسلامی میدانم. منتهی از چه منظری؟ رویکرد کل نگری. و از منظر اقتصاد انقلاب اسلامی. یعنی رویکرد نگاه به منافع نظام، رویکرد الگو سازی برای نظام. این دیدگاه غیر از دیدگاه متعارف است که بنشینیم مثلا مباحث را در حوزه فقه الاقتصاد مطرح کنیم. بالاتر از این نیست یعنی مهم است. اگر آن نباشد اصلا کاری نمیشود انجام داد، آن مطالعات باید باشد پس در این راستا تمام از دید من تمام رهنمودهای مقام معظم رهبری، اصلاح الگوی مصرف، جهاد اقتصادی، تا اوج خودش می آید الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و اقتصاد مقاومتی. اینها همه مصادیق بارز از اقتصاد اسلامی است از منظر انقلاب اسلامی. اقتصاد اسلامی است از منظر حکومت اسلامی. اقتصاد اسلامی است از منظر استقرار یک نظام در عینیت. یعنی چی؟ الگویی برای مدیریت نظام. پس من سعی کردم با این عرایض خودم یک نگاه جدیدی را برای شما مطرح کنم. در اقتصاد اسلامی. برخی از فرمایشات مقام معظم رهبری خیلی عمیق است باید فکر کنید. وقتی میگویند اقتصاد مقاومتی درون زاست، یعنی با تکیه به خودمان رشد کنیم نرویم وام بگیریم، از پس انداز خودمان، با تکیه به خودمان رشد کنیم. رشد درون زا داشته باشیم اما برون نگر باشیم، این خیلی عمیق است، برون نگری به معنی متوجه شدن به مختصات موضوع. کجا هستیم؟ شما میخواهید نماز بخوانید اول چکار میکنید؟ من چندبار گفتم. اولین کاری که شما میکنید بعد از وضو و مقدمات وقتی میخواهید نماز بخوانید، اولین کار چیست؟ میگویید قبله کدام سمت است؟ اگر ندانید قبله کدام سمت است، در یک اتاق که پرده ها هم کشیده مثلا، فرض کنید برای اولین بار آمدم در این سالن و میخواهم نماز بخوانم. میگویم آقای دکتر نعمتی قبله کدام طرف است؟ میگوید از این طرف است. یعنی مختصات خودم را باید بفهمم. هر فرد مسلمان هر جای دنیا که باشد باید مختصات خودش را بفهمد. نظام هم باید مختصات خودش را بفهمد. اقتصاد ما باید بفهمیم مختصاتمان کجاست؟ الان مختصات اقتصاد ما کجاست؟ به چه سمتی میخواهیم برویم؟ موانع کجاست؟ رابطه این موانع با وضعیت موجود ما چیست؟ چگونه حل کنیم؟ پس این که میگوید برون نگر باشید، برون نگری یعنی درک صحیح سازوکار تسلط تاثیرگذاری منفی نظام های مسلط بر اقتصاد ما و تحلیل ثمرات سیاست گذاری های آنها بر تحولات و توسعه نیافتگی ما و بررسی سیاست های ما برای رفع آن موانع و برخورد با آنها که مقام رهبری میفرمایند دشمن. اقتصاد اسلامی از منظر انقلاب اسلامی اول مستلزم درک مفهوم دشمن است. انقلاب شده است. نگفتیم انقلاب اسلامی از منظر اقتصاد شرکتی. اقتصاد

شرکتی معتقد به دشمن دیگر نیست بلکه میگوید در فضای دوستی من باید رشد کنم. در فضای تعامل با جهان، من باید رشد کنم. شما میگویید نه، این تعامل تعاملی نباید باشد که نظام ارزشی من را زیر سوال ببرد. این تعامل نباید تعاملی باشد که برای تامین سود در کل نظام سیاسی و حکومت اسلامی را تضعیف کند و ارزش های اسلامی را نادیده بگیرد. الان ملاحظه میکنیم یکی از مسائل مشکل کشور ما که ذره ذره رشد کرده، تقابل این دو اندیشه است که ما باید با دنیا ارتباطات سازنده داشت باشیم برای رشد و سود آوری، سود آوری شرکت ها. وقتی که شما میگویید اصل 44 بخش خصوصی، اولین مسئله این است که بخش خصوصی متعارف نه بخش خصوصی که. این انقلاب ما را چه کسی اصلا به وجود آورد؟ غیر بخش خصوصی بود؟ غیر خانوارها بودند؟ غیر کسبه و سرمایه گزاران جزء بودند؟ چه کسانی شهید شدند؟ الان حامیان انقلاب اسلامی جز بخش خصوصی چه کسانی هستند؟ یعنی مردم. بخش خصوصی به معنای مردم بله به معنی توانمند سازی مردمی که پشتوانه انقلاب اند بله. اما به معنای توانمند سازی شرکت هایی که هیچ چیز جز به دنبال سود آوری به ائی نحو کان از طریق تعامل به هر صورت. با هر کسی و با هرشرکتی در دنیا بدون ارزش های اسلامی بدون ملاحظه تاثیر آن بر نظام اسلامی بدون ملاحظه اینکه هر حرکت اقتصادی باید مقوم نظام سیاسی باشد. آن یک فاجعه است آن یک فاجعه خواهد بود. پس وظیفه ما چه میشود؟ اینها همه عین اقتصاد اسلامی میشود و من فکر میکنم اقتصاد اسلامی از منظر حکومتی یعنی از دید کلان به منظور استقرار نظام در عینیت، تقویت نظام سیاسی. توسعه نظام های ارزشی تاثیر گذاری بر آنها و تاثیرپذیری از آنها، هماهنگی با آنها و رشد هم سو با آنها، فقط و فقط در جمهوری اسلامی ایران امکان پذیر است در حال حاضر. چرا؟ برای اینکه جمهوری اسلامی ایران به حمد الله تا کنون و ان شاء الله تا آینده نظام سیاسی اش متکی بر نظام شرکت ها نیست. شرکت ها جایگاهی برای حکومت ندارند در این کشور آن گونه که در آمریکا دارند. سودآوران و سودآوری و حرکت برای کسب سود، تولید برای کسب سود و تقاضا برای تمتع و لذت، جایگاه در مدیریت نظام ندارد. شما نگوید اقتصاد اسلامی اقتصاد فقر است، اقتصادی است که سود در آن تعریف نشده است، چرا تعریف نشده است. بدون سود که زندگی نمیشود کرد. اقتصاد بدون سود مفهوم ندارد. اگر سود نباشد سرمایه گذاری نمیتوانید بکنید، این که از بدیهیات است. یک موقعی است که شما در مقام این هستید که اقتصاد با محوریت سود آوری، بشود اساس مدیریت کل نظام ما که نظام سیاسی تحت سلطه این قرار بگیرد این میشود آمریکا دیگر. دیگر احکام خدا جایگاهش کجاست؟ فقه جایگاهش کجاست؟ فقه ما که بر اساس ماکزیمم کردن سود و ماکزیمم کردن لذت تعریف نشده است که. یک مسلمان هر غذایی را نمیتواند بخورد هر چقدر لذیذ باشد هر چه قدر لذت ببرد. هر چیزی را نمیتواند بیاشامد هر چقدر که ممکن است لذت داشته باشد، نه، این را نمیتواند انجام بدهد. آن وقت چطور در بحث اقتصاد ما می آیم لذت را مبنا قرار میدهم و سود را مبنا قرار میدهم نمیتوانیم. در بحث خرد تا حدی که آن انگیزه برای تحرک اقتصادی است بسیار عالی است اما در زمانی که بخواهد شما سرمایه مداری کنی یعنی تنظیمات امور را بر مدار سرمایه بچرخانی، آن وقت دیگر به جای فقیه که در راس حکومت قرار میگیرد باید یکی در

راس حکومت قرار بگیرد که منافع سرمایه داران را حفظ کند. آن وقت دیگر نظم اسلامی نمیشود. از این رو من معتقدم اقتصاد اسلامی از منظر انقلاب اسلامی یعنی از منظر حکومت اسلامی با توجه به استقرار نظام، تقویت نظام، تقویت ارزش ها، پیوند با این دو نظام سیاسی و فرهنگی، تغذیه بشود از نظام ارزش های اسلامی، توسعه بدهد این نظام ها را با توجه به مقتضیات روز. با توجه به پدیده ها و مسائلی که مطرح میشود، مسائل مستحدثه در فقه میگویند، با توجه به این ها، میشود انقلاب اسلامی از منظر کلان نگری، از منظر انقلاب اسلامی است. هر آنچه گفتم موضوعاتی است که ما سال ها کار کردیم سعی میکردیم الگویی پیدا کنیم مثل ریاضیات بتوانیم فرمولش را کشف کنیم. در عمل نتوانستیم، به دنبال مبنا بودیم. این مطلب را در مقاله «بومی سازی و اقتصاد اسلامی» گفتم که در همین فصلنامه دانشگاه امام صادق علیه السلام به چاپ رسیده است. مثلاً یک سال دو سال پیش بود، این سابقه تاریخی اش را آنجا گفتم و مسائلی را آنجا گفتم و صحبت هایی که 30 سال پیش کردم را آنجا شاهد مثال آوردم و بحمدالله رب العالمین هنوز من معتقد به همان حرف هایی هستم که 35 سال پیش زدم دلیلش چیست؟ چون حرف ها مال من نبوده به همین دلیل است که نظرم عوض نشده است. آن حرف ها تبلور همین فقه ما بوده است. بحثی بوده که من از فقها شنیدم، تکیه من به فقه بوده است، تکیه من به آیات الاحکام بوده است، تکیه من به همین فقه اقتصاد بوده است، با همین تکیه حرف هایی زدم که وقتی الان نگاه میکنم به حرف های 35 سال خودم، میبینم چقدر آن موقع بهتر هم میدیدم مسائل را، یعنی آن موقع دل من بهتر حقایق را میدید تا الان. آن موقع بهتر میدیدم مسائل را ولی آن فرمول کشف نشد. الان یک احساسی دارم، این فرمول آن چیزی که شما به دنبالش هستید، هیچوقت کشف نمیشود بلکه آن چیزی که من الان بهش رسیدم اتفاقاً چیز قشنگی هم هست چون غربی ها، فلاسفه غرب هم تا حدی بحث این ها را گفتند در متودولوژی ها، یک پروگرام است. به اصطلاح یک مجموعه ای است از کارها که باید همزمان اتفاق بیفتند. این مثل ریاضی می ماند میگوید یک حقایق ریاضی داخلش است، در این متودولوژی ها گاهی آدم میبیند یعنی من بیشتر از موضع گیریهای مقام معظم رهبری این را بهش رسیدم. ببینید مقام معظم رهبری دارد یک پروگرام را پیاده میکند. در یک سال این را میگویند، در سال دوم این را میگویند، در سال سوم این را میگویند، می آید جلو، می آید جلو، می آید جلو، میشود الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت می آید میشود اقتصاد مقاومتی. یک پروگرام را دارند میگویند ذره ذره این پروگرام دارد فرهنگ سازی میکند که الان من برای شما این ها را دارم میگویم. ذره ذره دارد فرهنگ سازی میکند بعد از گذشت 15 سال کم کم. چطور من این مقاله را نوشتم در قراردادهای نفتی، برای اولین بار نوشته شد که من آمدم یک مصداقی به نام قراردادها را در چهارچوب یک موضوعی به نام صیانت از مخازم ربطش دادم به اقتصاد مقاومتی و این عین اقتصاد اسلامی است. مقاله ای من نوشتم در اقتصاد اسلامی که توش یک آیه و یک روایت هم نیست ولی این عین اقتصاد اسلامی است. این ها ناشی از این پروگرامی بوده، این بسته ای بوده، این روشی بوده، این نگرش مقام رهبری است، لایه لایه مسائل را باز میکند و می آید جلو. مقام رهبری میبیند وقتی که صحبت میکنند در اقتصاد، فقه اقتصاد رفرنس نمیدهند. چرا؟ ایشان قبول

ندارند فقه الاقتصاد را؟ که نمیتواند، اساس کار فقه الاقتصاد است، اساس ما فقه است. اما وقتی بحث اقتصاد است، ایشان کم تر رفرنس میدهند به فقه الاقتصاد. چرا؟ برای اینکه ایشان از موضع حکومت صحبت میکنند. از موضع نظام در سطح کلان صحبت میکنند. فقه الاقتصاد نظر به اجزا میکند. ایشان به عنوان مسئول این نظام، دیدش کلان است و لذا به جای ورود به اجزای اقتصاد اسلامی، ایشان از بانکداری اسلامی کم صحبت میکنند، من ندیدم وارد جزئیات بانکداری اسلامی بشود. هیچوقت نمیگویند بروید و ببینید بورس ها اسلامی است یا نه، وارد این بحث ها نمیشوند، متعرض این بحث ها نمیشوند، کل را گرفته است ایشان. دقت میکنید. از آن موضع نگاه میکنند میگویند اگر آن را مواظبت کنیم این ها به تدریج درست میشود یا حد اقل ایشان از مقام متولی و در واقع ولی امر کل را مسئولیت دارد. حد اقل جزء را به ما واگذار کرده است ما هم باید آن کل را مصداق شناسی کنیم بنابراین بحث من بود در مورد این بحث اقتصاد اسلامی از منظر انقلاب اسلامی است الگویی برای مدیریت که فکر میکنم یک نگرش شاید بدیعی باشد حداقل، ان شاء الله که شما کاستی هایش را برطرف کنید نقد هایش را با همدیگر مرور کنید نقد ها را ببینید که بحث جامع تری را ارائه بدهید حداقل این است که این رویکرد را که من فکر میکنم جالب است و رویکردی است که مقام معظم رهبری ما را هدایت کرد به این رویکرد بنابراین پشتوانه فقهی هم دارد این رویکرد را که ما از یک دانشمند خارجی نگرفتیم، این رویکرد را از فرمایشات مقام رهبری ملهم از آن است، عرایض من همه ملهم از فرمایشات رهبری است بنابراین رویکردی است که ان شاء الله تعالی از داخلش خیلی کار در می آید هرچه شما کار کنید ان شاء الله، داخلش یک برکاتی هست و خدماتی خواهد بود با صلواتی بر محمد و آل محمد.